



## بزرگ دانستن ایران گواهی تاریخ است

رضا داوری اردکانی، فیلسوف و اندیشمند معاصر ایرانی در روزهایی که ایران عزیزمان درگیر جنگی تحمیلی قرار دارد یادداشتی نوشته و به سابقه تاریخی ایران بزرگ اشاره دارد که او را از بلاهای هولناک و فتنه‌های بزرگ حفظ می‌کند.

رضا داوری اردکانی، فیلسوف و اندیشمند معاصر ایرانی در روزهایی که ایران عزیزمان درگیر جنگی تحمیلی قرار دارد یادداشتی نوشته و به سابقه تاریخی ایران بزرگ اشاره دارد که او را از بلاهای هولناک و فتنه‌های بزرگ حفظ می‌کند.

ایران در جغرافیا و سیاست کشوری در عداد کشورهای دیگر است اما عظمتی دارد که نظیرش را کمتر می‌توان یافت. ایران چیزی بیش از یک کشور است. ایران تاریخی بزرگ است و او جوهری در درون دارد که آن را از بلاهای هولناک و فتنه‌های روزگار حفظ می‌کند. چنانکه در طی تاریخ چند هزارساله اش مصیبت و بلا و شکست و حتی دوران‌های ابتلا به بی‌خردی کم نداشته اما هر بار از آتش فتنه سرفراز بیرون آمده است. خدا کند که این بار هم چنین باشد.

بزرگ دانستن ایران یک دعوی احساساتی نیست، گواهی تاریخ است. مغول‌ها به قصد کشورگشایی و تصرف سرزمین به ایران هجوم نیاوردند بلکه آمدند بکشند و ویران و نابود کنند، اما چندان دیر نپایید که گویی از مغول بودن منصرف شدند و دیگر مغول نبودند. ایران عنصر مغولی در وجودشان را نابود کرد و آنها را در خدمت خود گرفت.

حادثه مهمی که به آن توجه نشده است پدید آمدن زبان فارسی در زمانی است که مردم سرزمینهای اسلامی زبان قومی را رها می‌کردند و زبان عربی را می‌پذیرفتند در آن زمان ایران زبان سراسری نداشت و در ظاهر مستعد رو کردن به زبان عربی بود، به خصوص که اهل ادب و فرهنگ و دانش ایران زبان عربی آموخته و می‌آموختند و آن را گرمی می‌داشتند و قصدشان از قوام بخشیدن به زبان فارسی به هیچ وجه مقابله و مخالفت با زبان عربی نبود. و مگر رودکی با مقام بزرگی که در تحکیم زبان فارسی دارد، استاد زبان و ادب عربی نبود. اما ایران به زبان فارسی نیاز داشت و می‌بایست زبان فارسی پدید آید تا یکی از دوران‌های بزرگ تاریخش را با آن آغاز کند که بخش بزرگ و بی‌نظیری از آثار شعر و هنر و دانش و فرهنگ جهان به آن تعلق دارد.

جهان کنونی با همه دعوی‌هایش جهان کینه و دشمنی و مجال غلبه زشتی و پلشتی بر زیبایی و پاکیزگی است. شاعران پاسداران زیبایی و پاکیزگی اند و اگر خورشید درخشان شعر هزارساله فارسی نبود، جهان افسرده تر و پربلا تر و نومیدتر بود. سخن این نیست که اگر فردوسی و حافظ نبودند جهان چیزی کم داشت، بلکه نمی‌دانیم اگر نبودند جهان به طور کلی و به خصوص جهان ما چه بود و چه صورتی داشت.

درک و فهم وضع کنونی و آینده ایران دشوار است و گویی زبان، تسلیم شعار و کلمات احساساتی شده است. در شعر فارسی صد سال اخیر هم که ممتازترین صورت تفکر ایران و جلوه گاه درک و بینش ماست، آینده تیره و پر از هول و تشویش است و پیداست که در این شرایط چندان طرحی برای فردا نباشد.

کشور ما موقع و مقام ژئوپلیتیک حساس و مهمی دارد. این وضع و موقع می‌تواند برای ما سودمند باشد یا موجب شود که قدرت‌های جهانی از پیشرفت ایران جلوگیری کنند که مبادا با اعمال قدرت منافع آنها را به خطر اندازد. از حیث تاریخی هم سابقه خرد عملی چند هزارساله و خرد نظری ریشه دار دارد اما ایران مبتلی و دردمند است و طبیبانی که دردش را بشناسند کم و اندکند. معهذاً با امید به لطف الهی و با شجاعت فرزندان دلاور از بلای کنونی نیز پیروز و سرفراز بیرون خواهد آمد.